



## چگونه می‌توانم طفل خود را کمک نمایم؟

### داستان کامله و رانی

#### کامله



کامله با والدین خود سوما و انیل در یک قریه کوچک در جنوب هندوستان زندگی می‌نمایند. زمانی که کامله بسیار خورد بود، والدینش متوجه شدند که او هیچگاه خود را به بازیچه‌هایی که برایش پیشکش می‌شود، نمی‌رساند. بناءً او را نزد یک داکتر در شهر نزدیک بردند تا دیده شود که چه مشکلی وجود دارد. داکتر به آنها گفت که کامله تقریباً نابینا است. او می‌تواند بعضی حرکات را ببیند و همچنان بین روشنی و تاریکی فرق کند، اما بیشتر از این نمی‌تواند. داکتر گفت! "دید او بهبود نخواهد یافت". سوما و انیل با اندوه زیاد واپس به خانه آمدند. سوما فکر کرد! "این چگونه ممکن است"، "او یک دختر بسیار خوب است". سوما یک مدت طولانی بسیار غمگین بود. سوما و انیل در حد توان از کامله بخوبی مواظبت نمودند.

از آنجایی که شغل انیل عاید کافی برای خرچ و خوراک خانواده نمی‌آورد، سوما و دو دختر بزرگترش لباس می‌دوختند تا در بازار بفروش رسانند. چون تمام خانواده کار می‌نمودند، وقت زیادی برای بازی کردن با کامله نداشتند و او بیشتر اوقات روز را آرام در گوشه‌ای می‌نشست. گاهی سوما به تشویش می‌شد که چرا کامله به ندرت حرکت نموده و یا نادرأ سرو صدا می‌کند، مگر به این خود را تسلی می‌داد که کامله راضی به نظر می‌رسد و نزدیک به آنها است.

وقتی کامله ۳ ساله شد، صرف بعضی کلمات محدود را می‌فهمید. طوری به نظر می‌رسید که او بیشتر اوقات در دنیای خود غرق است، حرکات عجیبی انجام می‌داد مانند مالیدن چشم‌ها و یا تکان دادن دست‌ها. او نمی‌توانست غذا بخورد و یا لباس بپوشد. برای سوما آسانتر بود که خودش اینکارها را برای کامله انجام دهد.

چون کامله نمی‌توانست مانند دیگر اطفال همسن و سالش بازی کند و نیاموخته بود تا از خود مواظبت نماید، دست‌ها و پاهایش رشد قوی نداشتند. وقتی دیگر اطفال هم سن اش می‌آموختند که ایستاده شده و قدم بزنند، پاهای کامله بسیار ضعیف بوده و نمی‌توانستند وزن او را تحمل کنند.

زمانی که کامله به سن مکتب رسید، والدین اش او را به مکتب بردند. اما مکتب او را ترساند، زیرا کامله هیچگاه از خانه دور نشده بود. روزها بعد روزها کامله در صنف نشسته و گریه می‌کرد. اگر معلم با او گپ می‌زد، او جواب داده نمی‌توانست.

یک دختر بسیار خوب  
است. تقریباً هیچ  
گریه نمی‌کند.



بالاخره، سوما و انیل به این تصمیم رسیدند که مکتب به کامله کمکی نمی‌نماید و بردن او را به مکتب متوقف ساختند. اما آنها از آینده اش در هراس بودند. "اگر کامله نتواند تعلیم یاد بگیرد، چگونه زندگی خواهد کرد؟ وقتی ما در این دنیا نباشیم، کی از او مواظبت خواهد کرد؟"

من می‌توانم به رانی بیاموزانم که  
چطور کارها را انجام دهد، زیرا  
من می‌دانم که نابینائی چیست.  
ممکن است کارکن صحن نیز  
نظریاتی داشته باشد.



## رانی

رانی یک دختر کوچک نابینا است که در یک قریه دیگر هندوستان به دنیا آمده است. وقتی والدین اش جیوان و ارونا فهمیدند که طفل آنها نابینا است، مادرکلان رانی گفت، "ما باید هرکاری را که می‌توانیم انجام دهیم تا این طفل را بیاموزانیم. مرا ببینید، من ۵ سال قبل دید خود را از دست دادم. هنوز هم می‌توانم بیشتر کارهای را که قبلاً انجام می‌دادم، اجرا کنم. هنوز من از چاه آب می‌آورم. هنوز هم من بزها را می‌دوشم."

جیوان جواب داد! "اما شما قبل از آن که نابینا شوید، می‌توانستید همه اینکارها را انجام دهید." "چگونه یک طفل نابینا خواهد توانست تا بیاموزد؟" مادر کلان گفت! "ما باید برایش کمک کنیم تا بیاموزد." "همانگونه که من با استفاده از صدا و تماس توانستم بیاموزم، رانی نیز باید بیاموزد."

کارکن صحن اظهار نمود که باید برای رانی وسایل زیادی داده شود تا با آنها بازی کند و تشویق گردد تا از شنوایی، حس لامسه و حس بویایی استفاده نماید تا اشیایی را که دیده نمی‌تواند، بدست آورد. همچنان کارکن صحن گفت: "با او بسیار گپ بزنید".

مادر کلان، بخصوص رانی را وادار می‌ساخت تا هر چیز را لمس نموده و به هر صدائی گوش دهد. او با رانی بازی می‌کرد و برایش آواز می‌خواند. زمانی که رانی ۲ ساله شد، مادر کلان برایش آموخت که با لمس نمودن دیوارها و کتاره‌ها راه خود را پیدا کند، همانطوری که خودش این کار را انجام می‌داد. در سن ۳ سالگی، رانی می‌توانست راه خود را خودش برای رفتن به بیت‌الخلاء و همچنان راه مخزن آب را پیدا کند.

این کیله است رانی جان.  
آن را لمس کن ببین چطور نرم  
است.

رانی جان، بویش را احساس  
می‌کنی؟ کیله رسیده بوی  
مطبوع دارد.



جیوان، ارونا و مادر کلان وقت زیادی نداشتند که فعالیت‌های خاص را با رانی انجام دهند. آنها ساعات طولانی در دوکان خود مصروف بودند. اما آنها با شامل ساختن رانی در کارهایی که خودشان انجام می‌دادند، مانند رفتن به بازار، به رانی کمک کردند تا مهارت‌های جدیدی بیاموزد. این فعالیت‌های روزانه ساده در کمک به رانی برای انکشاف بسیاری مهارت‌هایش، تغییر زیادی ایجاد کرد.

وقتی رانی شروع به مکتب رفتن نمود، اطفال محل هر روزه نزدش می‌آمدند. زمانی که اهالی قریه می‌دیدند که همه آن اطفال باهم در سرک قدم می‌زنند، برایشان بسیار مشکل بود که بگویند کدام طفل نابینا است.

## از داستان کامله و رانی میآموزیم:

هرگاه طفل شما بخوبی دیده نتواند و یا نابینا باشد، میتوانید برایش مهارت های زیادی بیاموزید، عینا مانند خانواده رانی که به او کمک کردند. اما باید دانست که چرا رانی میتوانست مهارت ها ایرا بیاموزد که دیگر اطفال همسن و سالش می آموختند، در حالیکه کامله نتوانست آنها را بیاموزد.

برای فهمیدن این موضوع، کمک خواهد کرد که بدانید:

- اطفال چگونه انکشاف مینمایند (همزمان با رشد مهارت های جدید را می آموزند).
- دیدن تا چه حد بر انکشاف تأثیر دارد.

## اطفال چگونه انکشاف مینمایند

هر طفل در ۳ ساعه اساسی انکشاف میکند: فیزیکی (بدن)، عقلی (تفکر) و اجتماعی (صحبت کردن، گوش کردن و همراه شدن با دیگر افراد). در هر یک از ساعه ها یک طفل قدم به قدم مهارت های جدید را با نظم معینی می آموزد.

قبل از آنکه یک طفل راه رفتن را بیاموزد، طورمثال او ابتدا باید چندین نوع کنترل ساده بدن خود را بیاموزد:



(۲) بعد، او بتواند از دست ها و پاهای خود برای بلند کردن خویش استفاده کند.



(۱) اول، او باید قادر باشد که سر خود را بلند بگیرد و دست ها و پاهای خود را حرکت دهد.

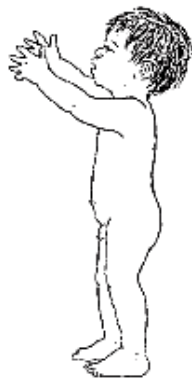


(۴) بعد او خود را بطرف بالا کش میکند تا وضعیت ایستاده را بگیرد.



(۳) در هنگام نشستن، او کوشش میکند خود را به اشیاء برساند، خود را خم کند و خود را دور دهد. اینکار برایش کمک مینماید تا موازنه خود را انکشاف دهد — مهارتی که بزودی جهت ایستاد شدن و راه رفتن به آن نیاز خواهد داشت.

قبل از آنکه یک طفل بتواند با دیگران مکالمه نماید، ضرورت دارد تا بسیاری مهارت‌های ساده ارتباطات را بیاموزد، مانند:



(۲) استفاده از علائم و اشارات



(۱) فهمیدن کلمات ساده و درخواست‌ها.



(۴) بکار بردن جملات کوتاه



(۳) گفتن کلمات ساده



هر مهارت جدید روی مهارت قبلی اعمار می‌شود، مانند گذاشتن مکعب‌ها روی یکدیگر.

هر مهارت جدیدی که طفل می‌آموزد، بر مهارت‌های قبلی‌اش می‌افزاید و او را آماده می‌سازد تا مهارت‌های بیشتر و مشکل‌تر را بیاموزد. بنابراین وقتی طفلی یک مهارت را نیاموزد، به این معنی است که او نه تنها در همان مهارت مشکل دارد، بلکه با مهارت‌های دیگر وابسته به آن نیز در مشکل خواهد بود.

طور مثال، هرگاه طفل در بلند گرفتن سر خود مشکل داشته باشد، او بعداً در آموختن مهارت‌های دیگری مانند نشستن و یا خزیدن که در آنها بلند گرفتن سر مهم است، مشکل خواهد داشت. به مرور زمان، انکشاف این طفل از دیگر اطفال همسن وی عقب خواهد افتاد.

## چگونه مشکلات بینایی انکشاف را متأثر می‌سازد

وقتی یک طفل دیده بتواند، مهارت‌هایش را با دیدن و بازی کردن با افراد و وسایلی که در اطراف خود می‌بیند، بصورت طبیعی انکشاف خواهد داد. بازی کردن به یک طفل بسیار فرصت‌های طبیعی برای حرکت کردن و آموختن را فراهم می‌سازد.



زمانی که یک طفل یک وسیله جالب را ببیند، خود را به آن می‌رساند و یا می‌خزد تا او را بگیرد. این کار کمک می‌نماید تا بازوها و پاهایش قوی رشد نمایند.



بازی کردن همچنان به طفل کمک می‌کند تا صحبت نماید. زمانی که طفل به یک وسیله دلچسپی پیدا نماید، می‌آموزد تا به آن اسم بگذارد.



بازی کردن با وسایل به طفل کمک می‌کند تا مهارت فکرکردن را بیاموزد، مانند حل مشکلات ساده. در اینجا یک طفل می‌آموزد که چگونه با کش نمودن تار آن، بازیچه را به خود نزدیکتر سازد.



یک طفل با تماشای دیگر افراد می‌تواند بیاموزد که چگونه لباس‌هایش را بپوشد.

اطفال بصورت طبیعی چیزهایی را که می‌بینند، تقلید می‌نمایند.

تماشای افراد دیگر به یک طفل کمک می‌نماید تا بیاموزد که چگونه کارها را انجام دهد و چگونه سلوک داشته باشد.



یک طفل کوچک با شنیدن صحبت دیگران و با دیدن این که در مورد چه صحبت می‌کنند، می‌آموزد که حرف بزند.

طفلی که نمی‌تواند به خوبی ببیند فرصت‌های "طبیعی" کمتری خواهد داشت تا بیاموزد. بنابراین ممکن است او نسبت به اطفالی که دیده می‌تواند، مهارت‌ها را به آهستگی بیشتری بیاموزد و ممکن است انکشاف وی به عقب افتد.



این طفل سر خود را گرفته نمی‌تواند. این از آن سبب واقع شد که او به اطراف حرکت نداشته و بازی نکرده است و بنابراین عضلات گردن او رشد نکرده و قوی نشده اند.

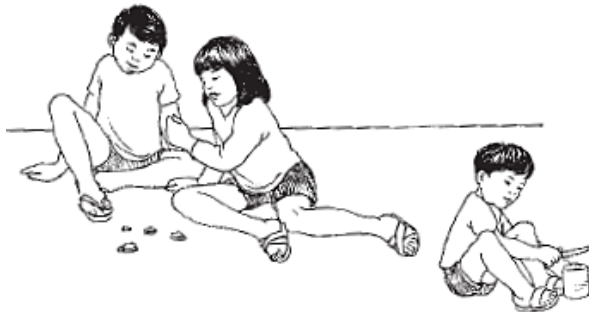


اطفالی که خوب دیده نمی‌تواند، اغلب کمتر بازی می‌کنند زیرا چیزی را نمی‌بینند که با آن بازی کنند.

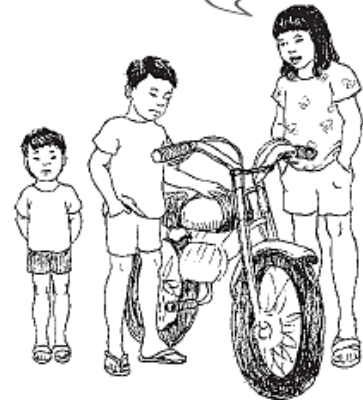


همچنان انکشاف اجتماعی این اطفال نیز ممکن است عقب افتادگی پیدا کند.

دیروز پدر اجازه داد که با او سواری کنیم. ما به سرعت رفتیم.



لذا ممکن است این طفل بیشتر اوقات خود را به تنهایی بگذراند زیرا او نمی‌تواند گفته‌های دیگران را بفهمد.



طفلی که نمی‌تواند بخوبی ببیند ممکن است گفتگوها را نفهمیده و در آن سهم نگیرد زیرا در مورد چیزی که صحبت می‌شود او آن را دیده نمی‌تواند.

بوجود آمدن بیشتر این مشکلات الزامی نیست. اطفالی که نمی‌تواند ببیند، می‌تواند دیگر حواس خود را بکار گیرند - حس شنوایی، حس لامسه، حس بویایی و ذایقه را - تا به ایشان کمک نماید که جهان خود را بشناسند و تا چیزهای را بیاموزند که دیگر اطفال اکثر با دیدن آنها را می‌آموزند.

## شما چگونه می‌توانید کمک نمایید

کمک کردن به اطفال خوردن تا تمام اجزای بدن و فکر خود را از طریق برنامه‌ریزی فرصت‌ها برای تجربه، کاوش و بازی کردن با اشیاء انکشاف دهند بنام "انگیزش دادن" و یا "کمک مقدم" یاد می‌شود. در این کتاب شما فعالیت‌های ساده‌ی زیادی را پیدا می‌کنید که در هنگام بازی کردن با طفل خود و یا در زمان اجرای فعالیت‌های روزانه خود می‌توانید آنها را مورد اجرا قرار دهید. همچنان شما می‌توانید این فعالیت‌ها را طوری تطابق دهید تا مناسب طفل شما و زندگی روزانه شما باشد. طور مثال:



... او بیشتر به بازی کردن علاقمند خواهد شد. او همچنان می‌تواند به صداها و این که از کجا می‌آیند، توجه نماید.



اگر شما توجه طفل خود را با یک بازیچه که تولید صدا می‌کند جلب نموده و نشان دهید که چگونه صدا تولید می‌شود...



... او در مورد جهان بیشتر خواهد آموخت و قادر خواهد بود تا در مورد چیزهایی که می‌شناسد، صحبت نماید.



هرگاه شما یک طفل را تشویق نمایید تا از حواس لامسه، شنوایی و بویایی خود برای دریافت این که اشیاء چگونه اند، استفاده کند...



اگر شما اینگونه فعالیت‌ها را به دفعات انجام دهید، طفل شما یک دوره طفولیت مملو از خوشی و آموزش را مانند هر طفل دیگری خواهد داشت. همزمان با رشد خود طفل می‌تواند:



### آینده طفل من چه خواهد شد؟

بسیاری والدین در مورد آینده اطفال خود به تشویش هستند، حتی بعد از آنکه او شروع به آموختن مهارت‌های جدید نماید و به مکتب برود. آنها تشویش دارند، "چه خواهد شد وقتی او بزرگ شود؟ زمانی که ما از دنیا برویم او چگونه می‌تواند زندگی خود را تنظیم نماید؟"

بعضی اوقات به والدین کمک خواهد شد تا در مورد دیگر افرادی بیاموزند که هرچند نابینا هستند، رشد نموده و زندگی مکمل و خوش آیند خود را پیش می‌برند - تشکیل خانواده داده اند، برای زندگی خود کسب در آمد می‌نمایند و اعضای قابل احترام جامعه شان هستند. افراد نابینا می‌توانند این دست آوردها را داشته باشند، زمانی که:

مردم بدانند که اطفال نابینا، مانند همه اطفال دیگر می‌توانند بیاموزند.

خانواده‌های آنها و جامعه به آنها کمک کنند تا موفق شوند.

در اینجا بگونه مثال آمده است که آینده رانی چگونه شد:

وقتی رانی بزرگ شد او اغلب به والدین خود در دوکان کمک می‌کرد. زمانی که مکتب را تمام کرد، در حساب کردن خوب بود و می‌توانست در حسابات دوکان کمک نماید. همچنان او با نوشتن لست اجناس دوکان در خط برجسته (بریل) می‌توانست حساب موجودی اجناس را داشته باشد. والدین رانی از اجرات وی بسیار خوش بودند.



زمانی که رانی ۱۸ ساله شد، والدینش یک تقاضای ازدواج را از یک شخص جوان قریه شان بنام مانی قبول کردند. مانی و رانی ازدواج کردند و بعد از آن که رانی اولین طفل خود را به دنیا آورد، او طفل خود را هنگامی که در دوکان کار می‌کرد، در پهلوئی خود می‌گذاشت.

رانی بسیار توانمند بود، اعتماد مردم به مهارت‌های وی در امور دیگر نیز شروع گردید.

اطفال از او در کارخانگی‌های مکتب خود کمک می‌گرفتند. آنها می‌گفتند! "رانی اکثر جوابات را می‌داند". زمانی که بکثرت زنان همسایه شروع به ایجاد یک کوپراتیف بافندگی کردند، آنان نزد رانی آمدند تا در ترتیب حسابات شان به آنها کمک نماید.

بعضی اوقات رانی در مورد زندگی خود فکر می‌کند و این که اگر می‌توانست ببیند، چقدر متفاوت می‌بود. او می‌گوید: "شاید اگر دیده می‌توانستم، کار کمتری انجام می‌دادم"، "نابینا بودن مرا مصمم ساخت تا زندگی‌ای داشته باشم عیناً مانند دیگر مردم".

ما دیدیم که تو حساب‌هایت را بخوبی تنظیم می‌نمائی. آیا به ما هم آموزش می‌دهی؟

